



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: إذا طلق واحدة من أربع/ارث الزوجة/ميراث الأزواج.

مسئله ای در بحث ما وجود دارد که چون نص خاصی دارد محقق در شرایع آن را مطرح کرده، مسئله این بود که: «الثالثة: إذا طلق واحدة من أربع و تزوج أخرى ثم اشتهت المطلقة (چون زوج فوت کرده و مشخص نکرده کدام یک مطلقه بودند) في الأول (جمع أولى) كان للأخيرة (تزوج الأخرى) ربع الثمن مع الولد و الباقي (سه چهارم) من الثمن بين الأربع بالسوية»^۱.

خبر اول از باب ۹ که صحیحه است و سند محکمی دارد مربوط به این مطلب می باشد، خبر این است: «محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه (تا اینجا طریق اول) وعن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد (تا اینجا طریق دوم) جميعا (از اینجا پیوند می خورند)، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي بصير (یحیی بن قاسم اسدی) قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوج أربع نسوة في عقدة واحدة أو قال: في مجلس واحد ومهورهن مختلفة قال: جائز له ولهن قلت: رأيت إن هو خرج إلى بعض البلدان فطلق واحدة من الأربع وأشهد على طلاقها قوما من أهل تلك البلاد وهم لا يعرفون المرأة، ثم تزوج امرأة من أهل تلك البلاد بعد انقضاء عدة تلك المطلقة ثم مات بعد ما دخل بها كيف يقسم ميراثه؟ فقال: إن كان له ولد فان للمرأة التي

تزوجها أخيرا من أهل تلك البلاد ربع ثمن ما ترك، وإن عرفت التي طلقت من الأربع بعينها ونسبها فلا شئ لها من الميراث و ليس عليها العدة قال: ويقسمن الثلاثة النسوة ثلاثة أرباع ثمن ما ترك وعليهن العدة، (شاهد بحث ما این عبارت می باشد): وإن لم تعرف التي طلقت من الأربع قسمن النسوة ثلاثة أرباع ثمن ما ترك بينهما جميعا وعليهن جميعا العدة»^۲.

حالا بحث در این است که ما می دانیم قطعا یکی از چهار زن باقیمانده مطلقه می باشد و ارث نمی برد ولی با این حال چطور امام علیه السلام فرموده سه چهارم باقیمانده بالسوية بین چهار زن تقسیم بشود، این خبر باعث بوجود آمدن فرع مذکور در شرایع شده است.

صاحب جواهر در این رابطه اینطور فرموده: «لمسألة الثالثة: إذا طلق واحدة من أربع وتزوج أخرى ثم مات و (اشتهت المطلقة في) الزوجات (الأول) كان للأخيرة ربع الثمن مع الولد (لمعلومية استحقاتها ذلك، إذ الفرض كون الاشتباه في غيرها) (والباقي من الثمن بين الأربع بالسوية) بلا خلاف أجده مما عدا ابن إدريس (که فرموده باید قرعة انداخته شود)، لتعارض الاحتمالين (مطلقه عدم مطلقه بودن) في كل منهن، فهو كما لو تداعيا اثنان خارجان مع تعارض بينهما»^۳.

بنابراین چند قول در اینجا وجود دارد؛ اول همان که در روایت ذکر شده بود که امام علیه السلام فرموده بود سه چهارم باقیمانده بالسوية بین چهار زن تقسیم می شود

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۲۵، ابواب میراث الأزواج، باب ۹،

حدیث ۱، ط الإسلامية.

^۲ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۱۹۹، ط ۴۳ جلدی.

^۳ شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۴، ص ۲۸، ط اسماعیلیان.

دوم اینکه: ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾^۶ و با این قرعه حضرت یونس را به دریا انداختند و نهنگ او را بلعید.

علی آئی حال قرعه یک امر معمول و متعارفی در بین مردم بوده و همان طور که ذکر کردیم در قرآن کریم نیز در دو مورد به قرعه اشاره شده است لذا ما نیز وارد بحث قرعه می شویم إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

و صاحب جواهر فرمود بلا خلاف آنچه و دوم قول ابن ادریس بود که فرمود باید قرعه انداخته شود و صاحب جواهر کلام ابن ادریس را اینگونه نقل می کند: «لکن ابن ادریس علی أصله من عدم العمل بخبر الواحد أقرع فی المقام ، واستخرج المطلقة بها (قرعه) ، لأنها (قرعه) لکل أمر مشتبہ مطلقاً أو مشتبہ فی الظاهر دون الواقع ، فالفرض علی کل من مواردھا»^۴.

روایات مربوط به قرعه مشخص هستند و به طور کلی دلالت دارند بر اینکه "القرعة لکل امر مشکل أو مجهول أو مشتبہ" و اما قرعه یک بحث اصولی دارد که آخوند رحمة الله علیه نیز در جلد ۲ کفایه بحث قرعه را مطرح کرده، فقهاء ما فرمودند در شبهات حکمیه که منشأ شک عدم النص یا اجمال النص یا تعارض النصین می باشد اصلاً قرعه جاری نمی شود بنابراین شبهات حکمیه مشمول ادله قرعه نمی باشند و اما در شبهات موضوعیه نیز باید ببینیم آیا شبهه بدویه است یا شبهه مقرون به علم اجمالی که فرمودند در شبهات بدویه قرعه جاری نمی شود پس قرعه می رسد به جائی که شبهه موضوعیه و مقرون به علم اجمالی می باشد.

در قرآن کریم دو جا قرعه ذکر شده و قرآن بر آن صحه گذاشته:

اول اینکه: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^۵ ، و با این نحوه از قرعه کشی حضرت زکریاء متکفل امر تربیت و سرپرستی حضرت مریم شد.

^۴ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۱۹۹، ط ۴۳ جلدی.

^۵ سوره آل عمران، آیه ۴۴.

^۶ سوره صافات، آیه ۱۴۱.